



نویسنده: کتی کلی (Kathy Kelly)

منبع و تاریخ نشر: کمان دریم (2019-09-28)

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

زخم های جنگ در افغانستان

The Wounds of War in Afghanistan

بهبودیافتن از لگن شکسته ، نویسنده تجربیات خود را با افراد معلول و آسیب دیده در جنگ نشان می دهد

Recovering from a broken hip, the author reflects on her experiences with people disabled and traumatized by war.



در کابل برای افراد معلول از جنگ جای مشترکی وجود دارد یا جای مشترکی را تدارک نموده اند - جایی که در اینجا مردی توسط چوکی ویلچیر به محل مذکور خود را بخاطر دریافت یک لحاف رسانده است از اینکه در فصل سرد زمستان برای زنده ماندن به خانواده ها لحاف ویا کمپل توزیع میشود (عکاسی از کتی کلی)

اقتصاد افغانستان در اثر جنگ فروپاشیده است که بزرگترین محصول نقدی افغانستان تریاک است. با این وجود با زهم کشاورزان در اینجا محصولات دیگری را برای صادرات نیز پرورش میدهند بگونه مثال ده نشینان **تنگی وزیر** (wazir tangi) واقع در ولایت ننگرهار اجیل کاج را غرس یا پرورش میدهند. امسال بزرگان آن ده نشینان با رعایت احتیاط بخاطر جمع آوری حاصلات اجیل کاج مقامات بلند پایه ولایت ننگرهار را در جریان گذاشتند که آنها آن عده از مهاجران ویا کوچی ها را که در قرا و قصبات آنها بودباش دارند از آنها دعوت بعمل می آورد که در مقابل اجوره در جمع آوری اجیل کاج با آنها حشر کنند، این مهاجران ویا مزدبگیران که شامل اطفال و بزرگان بودند بخاطر جمع آوری حاصلات کاج در جوار درختان کاج در نزدیکی جنگل برای شب گذارانی خود خیمه زدند و آنها امیدوار بودند از اینکه با اطلاع رسانی به مقام ولایت از هرگونه خطر در آمان خواهند ماند یعنی که نیروهای ایالات متحده و داعشی ها اگر در جوار آنها به جنگ می پردازند که بالای آنها حمله صورت نگیرد؛ بهر صورت به تاریخ (17) ماه سپتمبر سال (2019) این کارگران بعد از روزگار طولانی خسته و مانده برای شب گذارانی و استراحت به خیمه های خود بازمیگردند و برای آنکه دچار سرما نشوند چوب و پخت خشک را در داخل خیمه های خود در آتش کده می سوزانند اما دریغ که در چند ساعت قبل از صبح یک هواپیمای بدون سرنشین ایالات متحده بر آنها حمله میکند که در اثر آن حد اقل (32) نفرشان کشته و بیش از (40) نفر دیگر زخم می بردارند اما جای تاسف در این است که مقامات مسول ایالات متحده امریکا ادعا میکنند که جنگجویان داعشی که در بین آنها خود را پنهان کرده بودند کشته شده اند.



درخت کاج

من (شخص معلول از جنگ) بعد از شکسته شدن ویا تخریب شدن مفصل فخذی حرقفی (ران و لگن خاصره) خود در قطار از شیکاگو به واشنگتن دی سی این داستان را دنبال کردم و قبل از اینکه قطار حتی به اولین توقف گاه خود در شیکاگو برسد، کارگران ویا موظفین خدمات صحتی عاجل با مهربانی همه جا نیه مرا به شفاخانه ای بنام میموریل سوت (Memorial South) انتقال دادند و مرا بشکل خوبی تحت مراقبت

های همه جانبه صحنی قرار دادند و بعداً یک فزویتر اپیستی را بخاطر در حرکت آوردن پای ام و ورزش دادن موظف ساختند که او مرا بخاطر در حرکت آوردن پای ام تمرین میدهد.

من در مورد کارگرانی که از حمله به جنگل آجیل کاج جان سالم به در برده اند ، خوانده ام. به گفته **حیدر خان** ، صاحب درختان آجیل کاج ، حدود «150» کارگر برای برداشت حاصل کاج در آنجا بودند و برخی همچنان تا هنوز لا درک و مفقود هستند. یکی از بازمانده گان یا زنده مانده ها از هنگام وقوع این حمله ، مردم را که در چاه های کناره مزرعه مستقر بودند ، در مورد آنها چنین توصیف کرد. **جمعه گل** ، ساکن استان شمال ولایت کنر و یکی از کارگران مهاجری که برای برداشت و پوست پوست کردن کاج سفر کرده است ، گفت: "برخی از ما موفق به فرار شدند ، برخی نیز مجروح شدند اما بسیاری کشته شدند."

من نمی توانم کمک کنم اما نمی دانم: مفقودین یا گم شده ها در کجا هستند؟ چه مراقبت هایی برای آن بقیه زخمی ها وجود داشت؟ چند نفر از آنها طفل بودند؟ آیا یک مرکز در آن نزدیکی بخاطر گرفتن اشعه ایکس ، جراحی ، داروها ، بند یژ تمیز ، پروتز ، واکر عصا ، غذای مغزی و فیزیوتراپی را ارائه داده است؟ یا برای آنها آماده کرده اند .؟
من هنگام بازدید از افغانستان بخاطر دارم و قربانیان ویا مصابین معیوب و معلول از جنگ را در کابل پایتخت افغانستان مشاهده کردم که آنها در جاده های ناهموار و ناهموار سنگ فرش شده با استفاده از چوب عصا و با پروتیز های کاملاً بدویی تلاش میکردند راه بروند بویژه که آنها برای بدست آوردن لحاف ویا کمپل رایگان که از طرف نهادهای خیریه در اختیار مردم و خانواده ها گذاشته میشود تا در موسم سرد زمستان از سردی هوا خود را نجات دهند ویا زنده بمانند چونکه کاملاً اکثر آنها عریان ولباس های گرم به تن ندارند ویا که نداشتند بدیم

در شهر کابل در اوایل این ماه ؛ دوست (21) ساله من **محمد علی** از من سوال با اهمیتی پرسید با بیان اینکه من و دیگران میخواهیم درباره تاثیر و صدمه های ناشی از جنگ را بر نسل خود بیشتر بدانیم ؛ اظهار داشت - کتی (Kathy) آیا شما در مورد **قدیر** ، **صبور** ، **جهان زیب** و **عبدال** این برادرانی که در جلال آباد کشته شدند از داستان کشته شدنشان چیزی میدانید.؟ .

بر اساس این خبر ، این برادران از سنین (24) تا (30) سالگی در اثر هجوم ویا حمله نیروهای افغانی که توسط سازمان (سی آی ای) اداره ورهبری می شدند ؛ کشته شدند . در جلال آباد دوفتر از این برادران مقتول در دولت کار میکردند یعنی که کارمندان دولت بودند و دوبرادر دیگر شغل ویا حرفه آزاد داشتند تیم هجوم کننده وقتیکه به خانه آنها داخل میشوند آنها را ابتدا در تحت لت وکوب شدید قرار میدهند و بعداً همه را به قتل

میرسانند.

خانواده های دور و نزدیک و همه دوستان آنها با اطمینان کامل گفتند که آنها یعنی این برادران هیچ ارتباطی با شبهه نظامیان نداشتند؛ آنها آدم های مهربان و متواضع و خوش طبع بودند و هر کسی که آنها را می شناخت به آنها محبت و دوستی میکردند؛ **نقیب سخی** زاده صاحب یک مغازه که آنها یعنی آن برادران را از مدت پیش از ده سال می شناخت به خبرنگار الجزیره گفت: آنها از مردم مراقبت میکردند و همه برادران شوخ طبع و مهربان بودند.

ورابریتن (Vera Brittain) در خاطرات خود از جنگ جهانی اول در مورد دواطلب شدن خود بعنوان نرس در پایان جنگ نوشت: به کلینیک ما واقع در فرانسه، سربازان اروپایی را از جبهه غربی که معیوب شده بودند و یا که یکی از اعضای بدن شان را از دست داده بودند می آوردند. روزی او با خود اندیشید و یا به فکر رفت از اینکه آن عده سربازان تنومند و قوی جسه و سالم اندام که از کنار خیمه های صحنی (کلینیک های سرپایی) رجه میرفتند و یا که عبور میکردند کی ها هستند؟ البته که بعداً او دریافت که این ها همه از اهل ایالات متحده امریکا هستند.

افراد جدید استخدام میشوند و ماشین جنگی به اذیت و آزار مردم می پردازد. با چشم انتظار؛ شاید که ما شاهد تعداد زیادی از سربازان امریکایی در دهکده ها و یا در شهرهای افغانستان نباشیم - اما یک سربازی که هواپیمای بدون سرنشین ایالات متحده را اداره میکند، ماموریت از قبل تعیین شده ایالات متحده را از فاصله های دور انجام و ادامه میدهد.

لذا ما باید تا هنوز خاطرات **ورابریتن** را در مورد مراقبت های جنگ بخاطر داشته باشیم.

او گفت: من اکنون در زندگی خود تنها یک آرزو دارم و آن فقط توقف و پایان دادن به جنگ است؛ من نمیدانم واقعاً همه آنچه را که شما دیدید یا انجام داده اید؛ آیا شما را تغییر داده است یا که در سلوک و روش شما تغییری رونما شده است؟ من شخصاً بعد از دیدن بعضی از موارد وحشتناک که در اینجا دیده ام و یا که باید ببینیم؛ احساس میکنم هرگز همان فردی نخواهم بود؟ و تعجب میکنم که اگر جنگ به پایان رسد؛ من فراموش خواهم کرد که چگونه باید بخندم؟ روز دیگر من بطور غیر مجاز و یا غیر قانونی به چیزی خندیدم و این بسیار عجیب بود. مشاهده برخی از موارد در وارد (ward) یا کلینیک بسیار وحشتناک است.... یک روز در هفته گذشته واقعاً که بسیار ترسیدم از اینکه من با کسی کمک میکردم که او پای قطع شده ای کسی را پانسمان میکرد که پای او ناشی از جنگ قطع شده بود هنگام پانسمان کردن پای او دستم سرتاپا به خوان الوده شد و ذهنم پر از خشم و خروشان ناشی از بی رحمی های جنگ و جنایت

در خود پیچیده میشد - آرزو کردم که ایکاش که اصلاً به دنیا نمی آمدم و همچو صحنه ها را مشاهده نمی کردم .

اما متأسفانه که من منتظر ادامه زندگی هستم وقتی که من از در دورنج این مفصل تخریب شده خود نجات یا بم یعنی که بهبودی حاصل کنم - من فقط میتوانم مصیبت شدید و یا خاطرات **ورابرتین** را تصور کنم و فقط میتوانم بپندارم و یا خیال کنم که آسیب به یک کارگر کودک که در اثر حمله هوایی هوایمای بدون سرنشین امریکایی در جنگل اجیل کاج به او رسید و او را از خواب بیدار کرد و به امید زنده ماندن از میان درختان انبوه جنگل چگونه پا به فرار میگذارد و چطور در این مسابقه دوش با داشتن درد طاقت فرسا و یا از دست دادن یک عضو از بدن خود زنده مانده باشد یا که برادر خود را گم کرده باشد ؛ یا که به این آرزو باشد که ایکاش به دنیا نمی آمد یعنی که از ما در تولد نمیشد ؟

----- **با تقدیم سلام ها « 2019-10-02 »**